

Study of the Concepts of “Ḥadīth” and “Aḥādīth” in the Holy Quran

Omid Qorbankhani¹

Hamed Sharifinasab²

Seyyed Mahmud Ṭayyib Huseini³

DOI: 10.22051/TQH.2019.23772.2291

Received: 27/12/2018

Accepted: 02/03/2019

Abstract

The term “Ḥadīth” (حديث) is of the commonly used vocabulary of the Holy Qur’an, and the term “Aḥādīth” (احاديث) also occurs in several verses and, of course, only in the form of two expressions of “Ja ‘alnāhum Aḥādīth” (جعلناهم احاديث) and “Ta ‘wīl al-Aḥādīth” (تاويل الاحاديث). Based on the literal analytical descriptive method, the present paper examined the two words “Ḥadīth” and “Aḥādīth” in Arabian culture and the Holy Qur’an and concluded that the word “Ḥadīth” does not mean absolute speech, but also it involves a speech containing an event or incident, found in all Qur’anic usages. The term “Aḥādīth” is also put originally as the analogical plural of the term “Uḥdūthah” (احدوثة), which means an event or incident that has been famous among people. In the Holy Qur’an, the expression “Ja ‘alnāhum Aḥādīth” (جعلناهم احاديث), in negative context, refers to the torment of some nations and their transformation into well-known stories and tales, and the expression “Ta ‘wīl al-Aḥādīth” (تاويل الاحاديث) on contrary to the popular interpretation translating it into dreams, is intended for the end and outcome of events.

Keywords: *Ḥadīth, Aḥādīth, Uḥdūthah, The Qur’an, Vocabulary.*

¹. PhD candidate of Comparative Exegesis, University of Qom, Iran.

hadithomid@yahoo.com

². PhD candidate of Qur’an and Hadith sciences, University of Tehran, Iran.

(Corresponding Author)

h.sharifinasab@ut.ac.ir

³. Associate Professor, Research Institute of Hawza and University, Qom, Iran.

tayyebhoseini@rihu.ac.ir

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (علیها السلام)
سال شانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۸، پیاپی ۴۴، صص ۱۳۷-۱۶۳

مفهوم‌شناسی واژه «حدیث» و «احادیث» در قرآن کریم

امید قربانخانی^۱

حامد شریفی نسب^۲

سید محمود طیب حسینی^۳

DOI :10.22051/TQH.2019.23772.2291

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱

چکیده

واژه «حدیث» از واژگان پرکاربرد قرآن کریم به شمار می‌آید و واژه «احادیث» نیز در چندین آیه و البته تنها در قالب دو تعبیر «جَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ» و «تَأْوِيلَ الْأَحَادِيثِ» به کار رفته است. این پژوهش با روش توصیف و تحلیل ادبی، دو واژه «حدیث» و «احادیث» را در فرهنگ زبان عرب و قرآن مجید مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه دست یافته است که واژه «حدیث» نه به معنای مطلق سخن، بلکه به معنای سخنی است که در بردارنده رخداد یا حادثه‌ای باشد و این معنا در تمام استعمالات قرآنی این واژه مشاهده می‌شود. واژه «احادیث» نیز در اصل به عنوان جمع قیاسی واژه «أَحَادِيثُ» وضع شده است که به معنای حادثه و رخدادی است که بین مردم بر سر زبان‌ها افتاده باشد.

hadithomid@yahoo.com

^۱. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم، ایران.

h.sharifinasab@ut.ac.ir

^۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

tayyebhoseini@rihu.ac.ir

^۳. دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

در قرآن کریم نیز تعبیر «جَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ» در سیاق نکوهش برخی امت‌ها، به عذاب و تبدیل شدن آنها به حکایت‌ها و داستان‌هایی که بر سر زبان مردم جریان دارند اشاره دارد و تعبیر «تَأْوِيلُ الْأَحَادِيثِ» برخلاف تفسیر مشهور که آن را به تعبیر خواب و رؤیا معنا کرده‌اند، به معنای شناخت سرانجام و عاقبت حوادث و وقایع روزگار است.

واژه‌های کلیدی: حدیث، احادیث، احدوئنه، قرآن، مفردات.

مقدمه و طرح مسئله

یکی از نکات ضروری در ترجمه و تفسیر آیات و مفردات قرآن کریم، بررسی و شناخت معنای مفردات آیه از طریق مراجعه به کتب لغت یا مستندات تاریخی مربوط به عصر نزول است چرا که اتکاء به معنای ارتکازی واژگان که ممکن است در قرن‌های متأخر از عصر نزول شکل گرفته باشند می‌تواند موجب برداشت نادرستی از معنای واژگان شده و در نتیجه معنا و پیام آیه دست‌خوش تغییر و انحراف گردد.

از جمله واژگانی که به نظر می‌رسد نیاز به دقت و بررسی لغوی دارد واژه «حدیث» و «احادیث» است، چرا که از یک طرف این واژگان در آیات متعددی از قرآن کریم به کار رفته‌اند و از طرف دیگر معانی و تفاسیر مختلف و متفاوتی از آنها ارائه شده که این مسئله را به وجود می‌آورد که معنای صحیح و دقیق این دو واژه در لغت و کاربردهای قرآن کریم چیست؟ این پژوهش در پاسخ به این سؤال، به تحلیل واژه «حدیث» و «احادیث» در لغت و اصطلاح و همچنین واکاوی سیر تحول معنایی این واژگان پرداخته و سپس با واکاوی معنای این دو واژه در آیات قرآن کریم، معنای استعمالی آنها در هر سیاق را مورد بررسی قرار داده است.

پیشینه تحقیق

تفسیر و شرح واژگان و مفردات قرآن کریم همواره مورد توجه مفسران و قرآن پژوهان قرار داشته است و در تاریخ، سابقه دیرینی دارد چنانکه بسیاری از اهل لغت در کتاب‌های خود ضمن شرح واژگان زبان عرب، واژگان قرآنی را نیز تفسیر و تبیین کرده‌اند از جمله راغب اصفهانی که در قرن چهارم هجری، به صورت خاص به واژگان قرآنی توجه نمود و کتابی با عنوان «مفردات الفاظ القرآن» نگاشت و به شرح واژگان قرآنی و تفسیر آن در سیاق آیات پرداخت. مفسران قرآن کریم نیز در تفسیر آیات قرآن، اگر به واژه مشکل یا غریبی برخورد می‌کردند آن را تفسیر و تشریح می‌کردند. در عصر حاضر نیز واژگان قرآن کریم از جنبه‌های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است که در این میان برخی از مکاتب معناشناسی روز نیز بهره برده‌اند. در خصوص واژه «حدیث» و «احادیث» نیز کتاب‌های لغت و تفسیر، به‌اختصار به تبیین معنای آن پرداخته‌اند اما اثر مستقلی که به صورت مفصل و دقیق، معنای این دو واژه در لغت را تحلیل کرده باشد و کاربردهای قرآنی آن را تبیین و تفسیر کرده باشد یافت نمی‌شود.

۱. تحلیل واژه «حدیث» و «احادیث»

برای تحلیل و کشف مفهوم حقیقی هر یک از دو واژه «حدیث» و «احادیث»، واکاوی معنای لغوی، اصطلاحی و سیر تحول معنایی آنها دارای اهمیت است.

۱-۱. واژه «حدیث» و «احادیث» در لغت

واژه «حدیث» و «احادیث» در لغت از ماده «ح د ث» اشتقاق یافته‌اند که این ماده به‌طور کلی بر وجود یافتن چیزی پس از عدم دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۶). فعل «حَدَثَ» که از این ریشه گرفته می‌شود به معنای رخ دادن و به وجود آمدن چیزی است که قبلاً وجود نداشته است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۶؛ جوهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۸). هیئت مضارع این فعل نیز به صورت «يَحْدُثُ» به کار می‌رود (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۵۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۳۱).

مصدر آن نیز «حُدُوث» و «حَدَاثَةٌ» دانسته شده است (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۵۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۳۱). لازم به ذکر است که فعل «حَدَّثَ - يَحْدُثُ» در باب افعال به صورت «أَحَدَّثَ - يُحَدِّثُ - إِحْدَاثٌ» به معنای ایجاد کردن و به وجود آوردن چیزی استعمال می شود (جوهری، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۸). برای واژه «حدیث» نیز که از همین ریشه گرفته شده، چند معنای مختلف ذکر شده است:

۱. **هر چیز جدید و تازه؛** که این معنا، متضاد معنای «قدیم» است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۷۷؛ جوهری، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۸؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۵۳؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۲۳۴). تعبیر «رَجُلٌ حَدِيثُ السَّنِّ» نیز در همین معنا به شخص جوان اطلاق می شود (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۴۱۶؛ جوهری، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۸؛ راغب، ۱۴۱۲، ص ۲۲۳). روشن است زمانی که «حدیث» در این معنا به کار می رود صفت مشبیه محسوب می شود. شایان ذکر است که کاربرد «حدیث» به معنای تازه و جدید در زبان عرب تا امروز نیز باقی مانده است.

۲. **سخن و کلام انسان؛** (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۲۳۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۶؛ راغب، ۱۴۱۲، ص ۲۲۲؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۲۴). ابن فارس دلیل «حدیث» نامیده شدن سخن را این دانسته است که هر کلام و سخنی، جزء به جزء به وجود می آید «لَأَنَّ كَلَامًا يَحْدُثُ مِنْهُ الشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۶). بر اساس این تعریف هر سخن و کلامی که بر زبان انسان جاری می شود می تواند «حدیث» نامیده شود بدون آنکه محتوای سخن (جملات خبری یا غیر خبری)، دخالتی در این استعمال داشته باشد.

۳. **خبر؛** برخی «حدیث» را این گونه معنا کرده اند که: «الحدیثُ: الخبر» (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۵۳؛ جوهری، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۹۱). بر اساس این تعریف، واژه «حدیث» تنها در مواردی که خبر یا رویدادی گزارش می شود استعمال می گردد ولی به جملات پرسشی یا هر جمله غیر خبری دیگر (جملات انشائی)، «حدیث» اطلاق نمی شود. پس «حدیث» بر اساس این تعریف، نسبت به تعریف قبل که به طور کلی

هر سخن و کلامی را «حدیث» دانسته است، محدودتر و به اصطلاح علم منطق، اخص مطلق خواهد بود.

شایان توجه است که «حدیث» در دو معنای اخیر، فاقد معنای صفتی است و نیازی به موصوف ندارد بنابراین صفت مشبیه محسوب نمی‌شود بلکه اسم مصدر از «تحدیث» می‌باشد (ابوالبقاء، ۱۴۱۹، ص ۳۷۰).

همان‌طور که در میان اسامی مشتق شده از ماده «ح-د-ث»، واژه «حدیث» به معنای سخن یا خبر استعمال می‌شود فعلی که با اشتقاق از ماده «ح-د-ث»، دلالت بر سخن گفتن و خیر دادن دارد فعل «حَدَّثَ- يُحَدِّثُ» از باب تفعیل می‌باشد (صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۴) که اسم فاعل آن «مُحَدِّثٌ» و اسم مفعول آن «مُحَدَّثٌ» می‌باشد.

اما در تعریف واژه «أُحَدِّثُهُ» برخی آن را چیزی که گفته می‌شود (ما يُتَّحَدَّثُ بِهِ) معنا کرده‌اند (ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۵۳؛ جوهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۳۳) و برخی گفته‌اند که «أُحَدِّثُهُ حَسَنَةٌ» به «الحديث الحسن» گفته می‌شود (ابن‌درید، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۱۱۹۵) و برخی نیز معنای «أُحَدِّثُهُ» را همان حدیث به معنای شیء جدید دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۷۷). زبیدی نیز دیدگاه‌های مختلفی را در معنای «أُحَدِّثُهُ» نقل کرده است از جمله: ۱. چیزی که گفته می‌شود ۲. چیزی که باعث تعجب است (به معنای اعجوبه) ۳. مطالب بی‌فائده و نادرست ۴. مطالب مضحک و خرافی ۵. مطالب شر ۶. مطالب خیر و شر (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۹۲).

تعبیر «صَارَ فُلَانٌ أُحَدِّثُهُ» نیز به معنای «كثروا فيه الأحاديث» دانسته شده است به این معنا که صحبت و سخن پیرامون آن شخص زیاد شده باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۷۷؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۲۳۴؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۳۴). اما واژه «أحادیث» بر وزن «افاعیل» که صیغه جمع محسوب می‌شود برای مفرد آن دو واژه «حدیث» و «أُحَدِّثُهُ» متصور است.

از آنجا که در زبان عرب برای جمع بستن وزن «فعلیل»، از وزن «افاعیل» استفاده نمی‌شود، جمع بودن «احادیث» برای «حدیث»، بر خلاف قاعده و جمعی غیر قیاسی دانسته شده است (جوهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۸؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۵۳؛ ابن حاجب، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۲۵؛ ابن ناظم، ۱۳۶۲، ص ۳۱۱). جمع بودن واژه «احادیث» برای «أحدوثة» طبق قاعده است و جمع قیاسی محسوب می‌شود (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۲۳۴؛ جوهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۸) چرا که وزن «أفْعُول» و «أفْعُولَة» بر طبق قاعده به صورت «أفَاعیل» جمع بسته می‌شود چنانکه بسیاری از واژگان در این وزن بر طبق همین قاعده جمع بسته می‌شوند همچون: اسطوره- اساطیر، اکذوبه- اکاذیب، اسلوب- اسالیب. از ظاهر عبارت فراء نیز چنین به دست می‌آید که وی «احادیث» را در اصل، تنها به عنوان جمع «أحدوثة» می‌پذیرد و جمع بودن «احادیث» برای «حدیث» را از استعمالات متأخر از وضع دانسته و گفته است: نُرى أنَّ واحدَ الأحادیثِ أُحدوثةٌ، ثم جعلوه جمعاً للحدیث (نک: جوهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۳۳).

۱-۲. سیر تطوّر واژه «حدیث» و «احادیث»

چنانکه در بحث لغوی بیان شد ریشه اصلی این واژگان، ماده «ح د ث» می‌باشد که این ماده در اصل برای دلالت به وجود یافتن و رخ دادن چیزی وضع شده است بنابراین معنای موضوعه و اولیه این ماده، تنها همین معناست که در استعمالات ثلاثی مجرد این ماده همانند اسم‌هایی چون «حُدوث»، «حادثة» و «حَدَث» و یا فعل «حَدَثَ - يَحْدُثُ» مشهود است که البته این فعل، فعلی لازم محسوب می‌شود و چنانکه اشاره شد برای متعدی شدن آن، از باب افعال استفاده می‌شود که در این صورت این ماده در هیئت باب افعال به معنای ایجاد کردن چیزی خواهد بود.

در رابطه با فعل «حَدَّثَ» در باب تفعیل (به معنای سخن گفتن) نیز به نظر می‌رسد که آنچه در این فعل بر سخن گفتن دلالت دارد هیئت آن (باب تفعیل) است نه ماده آن، چرا که یکی از معانی باب تفعیل آن است که فاعل، ماده فعل را به مفعول به بگوید

(حسینی طهرانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۶۶) مثلاً جمله «سَلَّمْتُ عَلٰی زَيْدٍ» به این معناست که من به زید سلام گفتم و یا «حَيَّيْتُ زَيْدًا» به این معناست که من به زید تحیت گفتم.

آیه شریفه «وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها» (نساء: ۸۶) نیز از همین باب است و به این معناست که وقتی به شما تحیتی گفته شد شما بهتر از آن را بگویید یا مثل آن را باز گردانید (نک: طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۷۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۴۴). همچنین تعابیر «قَدَّيْتُه»، «سَقَّيْتُه»، «لَبَّيْتُه»، «جَدَّعْتُهُ» و «عَقَّرْتُهُ» نیز به معنای گفتن «قَدَّيْتُكَ»، «سَقَّاكَ اللهُ»، «لَبَّيْكَ»، «جَدَّعَا» و «عَقَّرَا» به کار می رود (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۶۱؛ ابن سبیده، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۹۴ و ۵۹۵؛ جوهری، بی تا، ج ۶، ص ۲۳۸۰) که در همه این موارد «گفتن» از هیئت باب تفعیل استفاده می شود نه از ماده این لغات. ظاهراً ماده «ح-د-ث» در باب تفعیل نیز به همین صورت است و این ماده، تنها به «رخداد» و «حادثه» دلالت دارد نه «گفتن» و آنچه در فعل «حَدَّثَ» بر «گفتن» دلالت دارد هیئت باب تفعیل است. بنابراین همان طور که «سَلَّمْتُه» به معنای «قَلْتُ لَهُ سَلَامًا عَلَیْكَ» می باشد به همین صورت «حَدَّثْتُهُ بِكَذَا وَ كَذَا» به معنای «قَلْتُ لَهُ حَدَّثْتُ كَذَا وَ كَذَا» می باشد که رخداد و حادثه ای را گزارش کرده است.

بر اساس این تحلیل، فعل «حَدَّثَ» تنها برای بیان رخدادها و خبرها (چه کوچک و چه بزرگ)، وضع شده است اما سخنان غیر خبری را شامل نمی شود. به عبارت دیگر «حَدَّثَ» به معنای مطلق سخن گفتن نیست بلکه به سخن گفتنی اطلاق می شود که در بر دارنده حادثه یا رخدادی باشد، چرا که هیئت باب تفعیل دلالت بر گفتن ماده دارد و ماده «ح-د-ث» نیز تنها بر حوادث و وقایع دلالت دارد.

اما واژه «حدیث» نیز چنانکه اشاره شد دارای دو معنای صفتی و اسم مصدری است. «حدیث» در اصل لغت به عنوان صفت مشبیه وضع شده است و به معنای جدید و نو در مقابل قدیم می باشد. اما پس از ورود ماده «ح-د-ث» به باب تفعیل، واژه «حدیث» به عنوان اسم مصدر از «تحدیث» اشتقاق یافته است (ابوالقاء، ۱۴۱۹، ص ۳۷۰) بنابراین واژه «حدیث»

نیز همچون فعل و مصدر باب تفعیل، به معنای بازگو نمودن واقعه و رخداد خواهد بود و در نتیجه جملاتی که در بر دارنده واقعه و رخدادی نیستند را نمی‌توان «حدیث» نامید. البته ممکن است «حدیث» نامیده شدن سخن و خبر را به این دلیل دانست که سخن و خبر، مشتمل بر بیان حادثه و رخدادی نو و جدید می‌باشد که بر این اساس «حدیث» بر وزن فعیل، به معنای مفعول خواهد بود (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۶). روشن است که بر مبنای این تحلیل نیز «حدیث» به معنای بازگو نمودن واقعه و رخداد خواهد بود و شامل جملات غیر خبری نمی‌شود.

به‌هرحال طبق هر یک از این دو تحلیل، ترجمه مناسب برای واژه «حدیث»، کلماتی چون «خبر» یا «گزارش» خواهد بود نه «سخن» یا «کلام»، چرا که سخن و کلام شامل جملات غیر خبری نیز می‌شود درحالی که «حدیث» بر این گونه جملات (که فاقد خبر و گزارش از واقعه و رخداد هستند) صدق نمی‌کند.

تحلیل باب تفعیل و ماده حدث، این نتیجه را نیز به دنبال دارد که معنای موضوع‌له ماده «ح د ث»، تنها دلالت بر حادثه و رخداد دارد و معنای سخن و سخن گفتن در این ماده، تنها از باب تفعیل به دست می‌آید بنابراین معنای لغاتی که به این باب نرفته‌اند همان معنای موضوع‌له ماده این واژه یعنی دلالت بر رخداد و حادثه خواهد بود.

بر این اساس واژه «أحدوثة» نیز از مشتقات همین ماده و دارای معنای ریشه‌ای این ماده می‌باشد و با توجه به آنچه برخی از اهل لغت در تعریف آن گفته‌اند و آن را به (ما يُتَّخَذُ بِهِ) معنا کرده‌اند (ابن سبیده، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۵۳؛ جوهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۳۳) می‌توان چنین نتیجه گرفت که «أحدوثة» به ماجرا و رخدادی اطلاق می‌شود که بین مردم معروف شده و بر سر زبان‌ها افتاده باشد. بنابراین واژه «أحدوثة» دارای دو بُعد است: یکی بُعد حادثه و رخداد که به لحاظ آن می‌توان «أحدوثة» را با تعبیر دال بر

رخداد مثل «حَدَّثَتْ أَحَدُوهُ» استعمال کرد چنانکه در برخی از استعمالات روایی تعبیر (كُلَّمَا أُحْدِثْتُ أَحَدُوهُ)^۱ به کار رفته است (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۳۹).

بعد دیگر این واژه، جنبه نقل شدن و بر سر زبان بودن آن است که به لحاظ این بعد می توان آن را با تعابیر مربوط به سخن گفتن مثل «حَدَّثْتُهُ أَحَدُوهُ» (ابوعبید هروی، بی تا، ج ۲، ص ۵۱۷) و یا «سَمِعْتُ مِنْهُ أَحَدُوهُ مَلِيحَةً» (زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۱۱۵) به کار برد. البته در هر صورت این دو بعد در «أحدوثة» وجود دارد چنانکه در تعبیر رایج «صَارَ فُلَانٌ أُحْدُوهُ» نیز هر دو بعد مقصود است و منظور آن است که آن شخص به ماجرا و داستانی تبدیل شد که بر سر زبان های مردم قرار گرفت.

اما واژه «احادیث» نیز بر طبق قاعده و در اصل به عنوان جمع برای «أحدوثة» وضع شده است اما سپس با استعمالات متأخر از وضع و بر خلاف قاعده جمع (که از وزن «افاعیل» برای جمع بستن وزن «فعلیل» استفاده نمی شود) به عنوان جمع «حدیث» نیز به کار رفته و کثرت این استعمال نیز آن را به وضع تعینی رسانده است. بنابراین معنای موضوع له و اولی واژه «احادیث»، ماجراهای معروفی که بر سر زبان ها قرار گرفته اند خواهد بود که در این صورت جمع قیاسی «أحدوثة» محسوب می شود اما معنای موضوع له ثانوی آن به وضع تعینی، سخنان (در بردارنده رخداد و حادثه) است که جمع غیر قیاسی «حدیث» می باشد. لازم به ذکر است که در برخی از روایات نبوی واژه «أحادیث» به معنای جمع «حدیث» به کار رفته (نک: صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۷) چنانکه در برخی از روایات دیگر نیز به معنای جمع أحدوثة استعمال شده است (نک: صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۳۹) که شاید بتوان از آن چنین نتیجه گرفت که در دوره پیامبر اکرم (ص) و عصر نزول قرآن، هر دو استعمال رایج بوده است.

۱- البته در نقل های دیگر از این روایت به جای فعل «أُحْدِثْتُ»، افعال دیگری همچون «انْقَطَعَتْ» و «وَضِعَ» گزارش شده است (هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۸۸۴؛ ابن حیون، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۹۱) و در روایت دیگری که متنی نسبتاً مشابه به این روایت دارد «أَفْنَى أَحَدُوهُ» و «فَبَيَّتْ أَحَدُوهُ» به کار رفته است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۷۶ و ۶۳۹؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۱۷) هرچند این تعابیر نیز با معنای ذکر شده از واژه «أحدوثة» منافات ندارد.

۱-۳. «حدیث» و «احادیث» در اصطلاح

واژه «حدیث» در اصطلاح رایج در علوم اسلامی و حتی میان عموم مسلمانان، به معنای کلام و سخنی است که از قول، فعل یا تقریر معصوم حکایت داشته باشد و از آنجا که شمار معصومین نزد شیعه، چهارده نفر می‌باشند اصطلاح «حدیث» نزد شیعه به کلام حاکی از قول و فعل و تقریر پیامبر اکرم (ص)، حضرت زهرا (س) و ائمه دوازده‌گانه شیعه اطلاق می‌شود اما نزد اهل سنت، تنها به سخن پیامبر اکرم (ص)، «حدیث» گفته می‌شود هر چند برخی قول، فعل و تقریر صحابه و تابعین را نیز «حدیث» نامیده‌اند (سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹).

به‌رغم آنکه تاریخ دقیقی برای زمان شکل‌گیری و رواج این اصطلاح در میان مسلمانان تعیین نشده، کثرت استعمال این واژه در عصر صحابه و تابعین، می‌تواند شاهی بر وجود این اصطلاح در همان قرن اول اسلامی محسوب شود. البته گزارشی مبنی بر به کار رفتن واژه «حدیث» در این معنای مصطلح، در دوره حیات پیامبر اکرم (ص) و عصر نزول قرآن وجود ندارد و بعید به نظر می‌رسد که در آن عصر چنین اصطلاحی مرسوم شده باشد به ویژه آنکه در آن عصر واژه «حدیث» به معنای لغوی خودش نیز می‌توانست به سخنان پیامبر (ص) اطلاق شود.

مطابق همین اصطلاح رایج، واژه «احادیث» نیز به‌عنوان جمع واژه مصطلح «حدیث» استعمال می‌شود که مقصود از آن روایاتی می‌باشد که از معصومین نقل شده است. به هر حال با توجه به این نکته که شکل‌گیری اصطلاح «حدیث» و «احادیث» در دوره حیات پیامبر اکرم (ص) و عصر نزول قرآن کریم ثابت نیست و دلیل و گزارشی مبنی بر رواج این واژه‌ها در معانی مصطلح و شرعی‌شان بین مردم آن عصر وجود ندارد، بنابراین حمل واژگان قرآن کریم بر این معانی مصطلح درست نخواهد بود چرا که بعید نیست که این معانی مصطلح، در سال‌های پس از نزول قرآن کریم متداول شده باشد.

۲. واکاوی معنای «حدیث» در قرآن کریم

ماده «حدث» در قرآن کریم سی و شش مرتبه به کار رفته است که از این میان واژه «حدیث» بیست و سه مرتبه در آیات مختلف استعمال شده‌اند. مفسران و مترجمان قرآن کریم در آیات مختلف، معانی متفاوتی را برای واژه «حدیث» در سیاق هر یک از آیات بیان کرده‌اند که واژگانی چون: سخن، کلام، قرآن، خبر، داستان، حکایت، قصه، سرگذشت و افسانه، نمونه‌ای از معانی مطرح شده سیاقی برای «حدیث» می‌باشد.

اما به نظر می‌رسد در استعمالات قرآنی نیز همان معنای موضوع‌له واژه «حدیث» یعنی سخن و خبری که از حادثه و رخدادی حکایت دارد محفوظ مانده است به این معنا که این واژه در هر استعمال، ناظر به یک رخداد و واقعیت است و هیچ‌گاه این معنای ریشه‌ای در این استعمالات قرآنی از بین نرفته است.

به‌عنوان نمونه در برخی از آیات گاه صریحاً به قرآن کریم، «حدیث» اطلاق شده است نظیر آیه «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کهف: ۶) و یا آیه «أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُذْهِبُونَ» (واقع: ۸۱) همچنانکه در برخی از آیات نیز به‌صورت ضمنی، قرآن کریم «حدیث» نامیده شده است: «فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۱۸۵)؛ «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ» (مرسلات: ۵۰)، «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» (طور: ۳۴)، «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» (انعام: ۶۸).

منشأ و وجه اطلاق «حدیث» بر قرآن کریم آن است که «حدیث» سخن و خبری است که بیانگر حوادث و واقعیات می‌باشد و قرآن کریم نیز سخنی است که از حوادث و اخبار گذشته و آینده خبر می‌دهد. برخی از مفسران نیز به همین وجه در «حدیث» نامیده شدن قرآن اشاره کرده‌اند (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۵۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۴۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۱۶). بنابراین نام گذاری قرآن کریم به‌عنوان «حدیث»، در چهارچوب معنای موضوع‌له این واژه صورت گرفته است و معنای ریشه‌ای واژه «حدیث» در این نام گذاری محفوظ و ملحوظ بوده است.

از دیگر موارد استعمال واژه حدیث در قرآن کریم، تعبیر «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ...» در آیات مختلف می‌باشد: «وَ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ مُوسَى» (طه: ۹؛ نازعات: ۱۵)؛ «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ» (ذاریات: ۲۴)؛ «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ» (بروج: ۱۷)؛ «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ» (غاشیه: ۱). روشن است که مقصود از «حدیث» در این آیات، سخن و خبری است که از ماجرا و واقعه‌ای حکایت دارد که این معنا، همان معنای لغوی به دست آمده از واژه «حدیث» است.

در آیه «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ وَ إِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ إِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُؤَلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا» (نساء: ۷۸) نیز معنای ریشه‌ای واژه «حدیث» محفوظ مانده است چرا که مقصود از اصابت حسنه و سيئه در این آیه، رخ دادن حوادث خیر و شر برای انسان‌هاست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۸) و در حقیقت این آیه بیانگر مبدأیت و منشأیت خداوند متعال برای همه حوادث و وقایع اعم از خیر و شر می‌باشد. بر این اساس تعبیر «لا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا» در این سیاق به این معناست که آنها هیچ سخن و خبر حاکی از وقایع و حوادث (از جمله منشأیت خداوند برای همه حوادث) را درک نمی‌کنند. دیدگاه ابن عباس نیز مؤید همین معنا است که در تفسیر این آیه گفته است: آنان نمی‌خواهند حقیقت سخنی که به ایشان در مورد حوادث خیر و شر گفته می‌شود را بفهمند مبنی بر اینکه هر خیر و شری یا ضرر و آسایشی که به ایشان می‌رسد از جانب خداوند است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۱۱۱).

در آیه «يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَاؤُ الرَّسُولِ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا» (نساء: ۴۲) نیز هرچند تفاسیر متعددی از آیه ارائه شده است اما معنای ریشه‌ای واژه «حدیث» محفوظ است. در اینکه او موجود میان دو فعل در «لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا» آیا او عاطفه است یا او استثنا، دو وجه متصور است. اگر او عاطفه

باشد آیه به این معنا خواهد بود که کفار آرزو می کردند که ای کاش با خاک یکسان شده و ای کاش هیچ حدیثی را کتمان نمی کردند.

از نظر ابن عباس این کتمان و آرزوی عدم کتمان هر دو در روز قیامت رخ می دهد و بعد از آنکه کفار، کفر شان را کتمان می کنند و می گویند «وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ»، آنگاه اعضای بدنشان بر علیه آنان شهادت می دهند پس کفار آرزو می کنند که هیچ حدیثی را از خداوند کتمان نمی کردند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۷۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۸۵).

اما نظر عطاء بر این است که کفار در روز قیامت آرزو می کنند که ای کاش در دنیا بعثت پیامبر اکرم (ص) را کتمان نکرده بودند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۱۱؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۲۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۷۸). اما اگر او در آیه مستأنفه باشد آیه به این معنا خواهد بود که کفار هیچ حدیثی را کتمان نمی کنند. برخی مقصود را این دانسته که کفار هیچ یک از کارهای دنیا و کفر خود را کتمان نمی کنند بلکه اعتراف می کنند و با اعتراف خود به جهنم وارد می شوند که علت عدم کتمان نیز آن است که می دانند کتمان برایشان بی فایده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۷۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۷۰؛ آلوسی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳۴).

برخی نیز مقصود آیه را آن دانسته اند که کفار نمی توانند چیزی را از خداوند کتمان کنند زیرا اعضای آنها به اعمالشان شهادت می دهند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۱۱؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۲۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۷۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۱۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۷۵؛ آلوسی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳۴). اما ابوالقاسم بلخی آنان را ناچار به ترک قبائح و کذب دانسته است و کتمان نکردنشان را ناشی از همین علت دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۷۸).

به هر حال طبق هر یک از تفاسیر ارائه شده، واژه «حدیث» از چهارچوب معنای لغوی خود خارج نشده است با این بیان که کفار نسبت به اخبار حاکی از اعمال و رفتارشان و یا اخبار حاکی از نبوت و بعثت پیامبر اکرم (ص) و یا هر واقعه دیگری، آرزو می کردند که

این سخنان و اخبار را کتمان نمی‌کردند و یا اساساً نمی‌توانند چنین سخنانی را کتمان کنند. سیاق آیات قبل از آن نیز که در مورد عدم ظلم پروردگار در محاسبه اعمال و شاهد بودن پیامبر بر افعال و وقایع امت است همگی با این معنای لغوی «حدیث» تناسب داشته و آن را تأیید می‌کند.

آیه «وَ إِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ» (تحریم: ۳) شأن نزول این آیات و آیات اولیه سوره تحریم بیانگر آن است که آنچه پیامبر اکرم (ص) با همسر خود در مورد آن به صورت راز سخن گفته بودند مربوط به ماجرای غسل خوردن حضرت نزدیکی از همسرانش و یا خلوت کردن با یکی از کنیزانش بوده است (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۳۷۵؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۱۰۲؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۷۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۳۴۴؛ طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۶).

البته برخی انطباق کامل این جریانات نقل شده به عنوان شأن نزول را بر آیه با ابهاماتی همراه دانسته‌اند (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۳۳۷-۳۴۰) اما به هر حال این آیه دلالت بر آن دارد که پیامبر اکرم (ص) سخن مربوط به ماجرای را با یکی از همسرانشان در میان گذاشته‌اند اما وی این راز را نزد یکی دیگر از همسران پیامبر (ص) فاش ساخت که خداوند حضرت را از این افشاء سر بین دو همسرش آگاه می‌سازد. بنابراین مقصود از حدیث سَری در این آیه، همان ماجرای است که حضرت آن را با یکی از همسرانش در میان گذاشته‌اند و بر این اساس معنای لغوی واژه «حدیث» یعنی سخن بیانگر حادثه و ماجرا در این استعمال نیز محفوظ بوده است و در این امر تفاوتی ندارد که اصل آن ماجرا چه بوده باشد.

در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرِ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَ لَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَ اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ» (احزاب: ۵۳) مسلمانان از مشغول شدن به «حدیث» در خانه پیامبر اکرم (ص) نهی شده‌اند و ظاهراً مقصود آن است که مسلمانان باید پس از تناول طعام در منزل رسول خدا (ص)، از سخن گفتن از اخبار دوستان و آشنایان و

اخبار و حوادث زمان که معمولاً در اینگونه مجالس متداول است خودداری کنند چرا که اینگونه مباحث که در بسیاری از مواقع به درازا می کشد منجر به اذیت شدن پیامبر اکرم (ص) می شود.

در آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» (لقمان: ۶) برخی از مفسران مقصود از «لَهْوَ الْحَدِيثِ» را سخن باطل و بی اصل و مبنایی دانسته اند که فرد را به خود مشغول می کند که از مصادیق آن غنا می باشد (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۳۲؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۶۱؛ طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۲۷۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۹۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۹۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۱۲؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۴۰۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۳۹؛ شبر، ۱۴۱۰، ص ۳۹۱).

اما دقت در شأن نزول این آیه معنای دقیق تری از آیه و واژه «حدیث» به دست می دهد. در شأن نزول این آیه آمده است که نصر بن حارث با هدف مقابله با پیامبر (ص) و قرآن کریم، داستانها و قصه های عجمها را می خرید و برای قریش بیان می کرد و می گفت: محمد داستان عاد و ثمود را برای شما بیان می کند و من داستان رستم و اسفندیار و اخبار عجمها و پادشاهانشان را برایتان نقل می کنم (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۳۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۳۱۰؛ طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۲۷۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۹۰؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۴۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۱۲).

روشن است که با ملاحظه شأن نزول آیه، مقصود از «حدیث» سخنان مربوط به حکایتها و قصه های اسطوره ای است که صرفاً جنبه لهوی و سرگرمی داشته و فاقد حکمت و اهداف هدایت گرانه بوده اند که بر این اساس معنای ریشه ای واژه «حدیث» یعنی سخن بیانگر حادثه و ماجرا، در این استعمال نیز ملاحظه شده است. البته این به معنای اختصاص آیه به مورد خاص نیست بلکه هرگونه سخن از حوادث و وقایعی که فاقد حکمتند و صرفاً جنبه سرگرمی دارند «لهو الحدیث» محسوب می شود چنانکه شیخ طوسی

نیز «حدیث» در این آیه را به معنای عام خود یعنی «الخبر عن حوادث الزمان» تفسیر کرده است (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۲۷۱).

بر اساس آنچه گذشت می‌توان دریافت که معنای ریشه‌ای واژه «حدیث» در قرآن کریم همواره محفوظ بوده و این واژه در تمام استعمالات قرآنی به معنای سخن ناظر بر حوادث و وقایع به کار رفته است.

۳. واکاوی معنای «احادیث» در قرآن کریم

واژه «احادیث» ۵ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته که ۲ مرتبه با تعبیر «جَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ» و ۳ مرتبه به صورت «تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» استعمال شده است. برای دستیابی به معنای دقیق هر یک از این دو تعبیر در سیاق مخصوص به خود، توجه به معنای لغوی و بررسی آراء مفسران ضروری است.

۳-۱. تعبیر «جَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ»

تعبیر «جَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ» در دو سوره مؤمنون و سبأ اینگونه ذکر شده است: «ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولًا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» (مؤمنون: ۴۴) «فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَرْفَعًا لَهُمْ كُلَّ مَرْجٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (سبأ: ۱۹).

چنانکه در بحث لغوی تبیین شد واژه «احادیث» در اصل به‌عنوان جمع قیاسی برای «أحدوثة» و «احدوثة» نیز به ماجرا یا رخدادی اطلاق می‌شود که بین مردم معروف شده و بر سر زبان‌ها افتاده است و چنانکه گذشت تعبیر «صَارَ فُلَانٌ أَحَدُوثةً» تعبیر رایجی در زبان عرب است که مقصود از این تعبیر آن است که شخص به ماجرا و داستانی تبدیل شد که بر سر زبان‌های مردم قرار گرفت. بر این اساس تعبیر قرآنی «جَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ» نیز در حقیقت تعبیری هم‌سو و مشابه با تعبیر رایج «صَارَ فُلَانٌ أَحَدُوثةً» محسوب می‌شود و

مقصود از این تعبیر قرآنی آن خواهد بود که آنان را [چنان مجازات کردیم که] به حکایت‌ها و داستان‌هایی تبدیل کردیم که بر سر زبان مردم قرار گرفتند.

بسیاری از مفسران نیز به جمع بودن واژه «احادیث» برای «أحدوثة» اشاره کرده و مقصود از این آیات را چنین بیان کرده‌اند که خداوند ایشان را مثل‌ها و داستان‌هایی قرار داد که مردم در مورد آن‌ها سخن می‌گفتند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۱۹ و ج ۲۲، ص ۵۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۴۷ و ج ۸، ص ۸۵؛ طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۷۰ و ج ۸، ص ۳۸۹؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۳۶۶ و ج ۳، ص ۶۷۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۸۸ و ج ۳، ص ۵۷۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۷۲ و ج ۸، ص ۶۰۶؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۴۳۷ و ج ۸، ص ۱۲۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۴۵؛ ابوحیان، ج ۷، ص ۵۶۴ و ج ۸، ص ۵۳۹؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۵۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۳۰۵؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۲، ص ۴۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۳۶۵). البته برخی «أحدوثة» را به معنای واقعه و رخدادی که مردم از روی تعجب و سرگرمی از آن سخن می‌گویند دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۸۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۲، ص ۱۲۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۸۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۲۳۶؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۵۱).

بر این اساس آنچه در برخی از ترجمه‌های قرآن کریم مشاهده می‌شود که واژه «أحدیث» به‌عنوان جمع «حدیث» ترجمه شده است (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۸۵۰؛ مکارم، ۱۳۷۳، ص ۳۴۵) صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا علاوه بر آنکه جمع بودن واژه «أحدیث» برای «حدیث»، بر خلاف قواعد جمع و همچنین متأخر از وضع می‌باشد اثبات استعمال آن در عصر نزول قرآن کریم نیازمند دلیل است اضافه بر آنکه شباهت اسلوب تعبیر «جَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ» با تعبیر رایج در زبان عرب «صَارَ فُلَانٌ أُحْدُوثَةً»، شاهد دیگری بر شباهت معنای آیه با این تعبیر می‌باشد.

۳-۲. تعبیر «تأویل الأحادیث»

تعبیر «تأویل الأحادیث» سه مرتبه در آیات مختلف سوره یوسف وارد شده است: «وَ كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رُبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ يُبَيِّنُ لَكَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (یوسف: ۶) «وَ قَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف: ۲۱) «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَ لِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَوْفَئِي مُسْلِمًا وَ الْحَمْدُ لِلصَّالِحِينَ» (یوسف: ۱۰۱).

هر سه آیه ذکر شده به تعلیم «تأویل الاحادیث» به حضرت یوسف اشاره دارند که بسیاری از مفسران آن را به معنای تعلیم تعبیر خواب به ایشان تفسیر کرده‌اند (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۱۸؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۹۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۱۹۸؛ طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۹۸؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۷۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۲۰؛ میبدی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۸؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۴۲۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۵۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۱۸؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۱۱؛ شبیر، ۱۴۱۰، ص ۲۳۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۳۷۷).

وجهی که برای این تفسیر بیان شده آن است که واژه تأویل به معنای رجوع و بازگرداندن می‌باشد و تعبیر و تأویل خواب نیز در حقیقت بازگرداندن خواب به عاقبتی است که در نهایت اتفاق می‌افتد (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۱۹۸؛ طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۹۸؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۷۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۲۰؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۴۲۰). استفاده از واژه «احادیث» در این آیات نیز به معنای خواب و رؤیا به این جهت دانسته شده که خواب و رؤیا نیز یا حدیث نفس (سخن خود) است و یا حدیث فرشته یا حدیث شیطان (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۴۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۵۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۳۷۷).

برخی نیز این احتمال را مطرح کرده‌اند که مقصود از «احادیث»، کتب آسمانی و سنن انبیاء باشد که فهم مقاصد و اهداف آن برای مردم مشکل است. وجه «احادیث» نامیده شدن نیز آن است که این کتب و سنن الهی در حقیقت سخنان خدا و رسولانش می‌باشد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۴۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۲۰؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۸؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۴۲۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۵۵؛ شبر، ۱۴۱۰، ص ۲۳۹).

دیدگاه سومی که در تفسیر این آیه وجود دارد آن است که مقصود از «تاویل الاحادیث»، آگاهی از سرانجام و عاقبت کارها و حوادث و اطلاع از حکمت آن‌ها به وسیله نبوت و وحی است (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۲۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۲۰؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۴۲۰؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۱۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۳۷۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۲۰). علامه طباطبایی از داستان یوسف چنین استظهار کرده است که مقصود از تعلیم تأویل الاحادیث، تعلیم تأویل همه حوادث و وقایع است. ایشان در این زمینه می‌نویسد:

«بین حوادث و منشأ آن حوادث و همچنین غایاتی که حوادث به آن غایات منتهی می‌شوند اتصالی انکارناپذیر وجود دارد. بنابراین ممکن است شخصی به اذن خدا به این روابط راه یافته باشد و در نتیجه تأویل حوادث و حقایقی که حوادث به آن منتهی می‌شوند برای او روشن باشد» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۸۰).

تفاوت اصلی میان سه دیدگاه یاد شده آن است که واژه «احادیث» در دیدگاه اول و دوم به‌عنوان جمع «حدیث» به معنای سخن فرض شده اما در دیدگاه سوم، این واژه به‌عنوان جمع «احدوثة» به معنای حادثه و ماجرا گرفته شده است. اما چنانکه در بحث لغت گذشت واژه «احادیث» در اصل وضع، به‌عنوان جمع قیاسی «احدوثة» وضع شده که با استعمالات متأخر از وضع، به‌عنوان جمع خلاف قاعده برای واژه «حدیث» نیز به کار رفته است. بنابراین ادعای استعمال این واژه به‌عنوان جمع «حدیث»، نیازمند دلیل و شاهی بر این ادعاست که این استعمال در عصر نزول قرآن کریم، بین مردم متداول بوده است.

به هر حال دیدگاه اول که «تاویل الاحادیث» را به تعبیر خواب تفسیر کرده از جهات دیگری نیز قابل نقد است چرا که واژه «حدیث» و «احادیث» هیچ‌گاه در میان عرب به معنای خواب و رؤیا استعمال نشده است و صحیح نیست که گفته شود «رأیت حدیثاً فی منامی» و یا «رأیت أحادیثاً فی المنام». اهل لغت نیز هیچ‌گاه واژه «حدیث» را به معنای خواب و رؤیا معنا نکرده و هیچ گزارشی از استعمال این واژه در این معنا ارائه نکرده‌اند. البته راغب نیز همانند بسیاری از مفسران «تاویل الاحادیث» را به معنای تاویل خواب تفسیر کرده است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۲۲۳) اما این سخن او همانند دیدگاه مفسران در حقیقت تفسیر سیاقی آیه و نظر اجتهادی او محسوب می‌شود که بر دیدگاه شخصی‌اش استوار است نه بر معنای لغوی، به همین دلیل وی نیز هیچ شهادتی بر چنین استعمالی در میان عرب ارائه نکرده است. توجیه ذکر شده برای استعمال «حدیث» در معنای خواب و رؤیا نیز پذیرفتنی نیست چرا که حدیث و سخن نقش برجسته‌ای در خواب و رؤیا ندارند بلکه معمولاً خواب و رؤیا بر مشاهدات تکیه دارد چنانکه در رؤیاهای گزارش شده در سوره یوسف مثل رؤیای کودکی حضرت یوسف (سجده ماه و خورشید و ستارگان بر حضرت یوسف) و همچنین رؤیای دو همراه ایشان در زندان (ساختن خمر و خورده شدن نان بر سر زندانی توسط پرندگان) و همینطور رؤیای پادشاه مصر (خورده شدن هفت گاو فربه توسط هفت گاو لاغر و هفت خوشه سبز و خشک)، حدیث و سخن هیچ نقشی نداشته است. وجه نام‌گذاری خواب به «رؤیا» نیز ابتناء و اتکاء خواب بر رؤیت و مشاهدات است.

همچنین اگر مقصود از «تاویل الاحادیث» در آیات سوره یوسف، «تاویل الرؤیا» و یا «تعبیر الرؤیا» بوده است این سؤال مطرح است که چرا در این آیات نیز از همین گونه تعبیر صریح استفاده نشده است در حالی که در قرآن کریم برای اشاره به خواب بارها از واژه «رؤیا» استفاده شده است چنانکه در همین سوره یوسف، واژه «رؤیا» چهار مرتبه (یوسف: ۵، دو مرتبه در آیه ۴۳، ۱۰۰) و در سایر سوره‌ها سه مرتبه (فتح: ۲۷؛ صافات: ۱۰۵؛ اسراء: ۶۰) به کار رفته است و حال آنکه در هیچ آیه دیگری از آیات قرآن کریم واژه «حدیث» و «احادیث» به معنای خواب و رؤیا استفاده نشده است!

دیدگاه دوم نیز که واژه «احادیث» به عنوان جمع «حدیث» و به معنای کتب الهی و سنن انبیاء فرض شده است پذیرفتنی نیست زیرا علاوه بر آنکه واژه «احادیث» در اصل وضع، جمع «أحدوثة» است نه جمع «حدیث»، هیچ قرینه و شاهی بر اراده کتب الهی و سنن انبیاء از واژه «احادیث» وجود ندارد و چنین معنایی از سیاق هیچ یک از آیات این سوره قابل استخراج نیست. شاید به همین دلیل است که این نظریه، صرفاً به عنوان یک احتمال در تفسیر آیه مطرح شده و هیچ یک از مفسران اعتقادی جزمی به صحت به آن نداشتند است. بنابراین بهترین وجه در تفسیر آیه که با معنای واژه در لغت نیز سازگار است همان دیدگاه سوم است که تعلیم «تأویل الأحادیث» را به معنای علم به تأویل حوادث و وقایع روزگار و شناخت سرانجام و عاقبت آن‌ها تفسیر کرده است.

نتیجه گیری

۱. ماده «ح د ث» در اصل برای رخ دادن چیزی وضع شده است اما آنچه در فعل «حَدَّثَ» بر سخن گفتن دلالت دارد ماده این فعل نیست بلکه هیئت باب تفعیل است و ماده این فعل تنها به «رخداد» و «حادثه» دلالت دارد. بنابراین مجموع هیئت و ماده فعل «حَدَّثَ»، معنای گفتن رخداد و گزارش حادثه را می‌رساند و در نتیجه تعبیری مثل «حَدَّثْتُ زیداً» به این معناست که رخداد و حادثه‌ای را به زید گفتم.

۲. واژه «حدیث» در اصل به عنوان صفت مشبیه و به معنای جدید و نو وضع شده است. اما پس از ورود ماده «ح د ث» به باب تفعیل، واژه «حدیث» به عنوان اسم مصدر از «تحدیث» اشتقاق یافت. البته ممکن است «حدیث» نامیده شدن سخن و خبر به این دلیل باشد که سخن و خبر، مشتمل بر بیان حادثه و رخدادی نو و جدید می‌باشد. به هر حال بر مبنای هر یک از این دو تحلیل، واژه «حدیث» به معنای سخن حاکی از حادثه و رخداد می‌باشد و شامل جملات غیر خبری (که فاقد خبر و گزارش از واقعه و رخداد هستند) نمی‌شود.

۳. واژه «احادیث» بر طبق قاعده و در اصل به‌عنوان جمع «أحدوثة» وضع شده است اما سپس با استعمالات متأخر از وضع و بر خلاف قاعده جمع به‌عنوان جمع «حدیث» نیز به کار رفته است. واژه «احدوثة» نیز به ماجرا یا رخدادی که بین مردم بر سر زبان‌ها افتاده است گفته می‌شود. بنابراین معنای موضوع‌له اولی واژه «احادیث»، رخدادهای معروفی است که بر سر زبان‌ها قرار گرفته باشند.

۴. واژه «حدیث» در آیات قرآن کریم به معنای سخن بیانگر رخداد و حادثه به کار رفته است و هیچ یک از استعمالات قرآنی این واژه، از این چهارچوب لغوی خارج نشده است. به‌عنوان نمونه از آنجا که قرآن کریم سخن مشتمل بر اخبار و حوادث گذشته و آینده می‌باشد، در برخی استعمالات قرآنی، قرآن کریم «حدیث» نامیده شده است.

۵. تعبیر «جَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ» در قرآن کریم به تبدیل شدن امت‌های گذشته به حکایت‌ها و داستان‌هایی که بر سر زبان مردم جریان دارند، اشاره دارد. تعبیر «تَأْوِيلُ الْأَحَادِيثِ» نیز که برخی بر خلاف لغت و شواهد موجود، آن را به تعبیر خواب و رؤیا تفسیر کرده‌اند، در حقیقت به معنای علم به تاویل حوادث و وقایع روزگار و شناخت سرانجام و عاقبت آن‌ها است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی، بیروت: الکتب العلمیة.
۳. ابن حاجب، عثمان بن عمر (بی تا)، الإيضاح فی شرح المفصل، دمشق: دار سعدالدین.
۴. ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ق)، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (ع)، قم: جامعه مدرسین.
۵. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۷م)، جمهره اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین.
۶. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق)، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت: الکتب العلمیة.
۷. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، التحریر و التنویر، بی جا.

۸. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، **المحرر الوجیز**، بیروت: الکتب العلمیة.
۹. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، **تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: الکتب العلمیة.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت: الفکر، چاپ سوم.
۱۲. ابن ناظم، محمد بن محمد بن مالک (۱۳۶۲ش)، **شرح ألفیه ابن مالک لابن الناظم**، تهران: ناصر خسرو، چاپ دوم.
۱۳. ابوالقاء، ایوب بن موسی (۱۴۱۹ق)، **الکلیات (معجم فی المصطلحات والفرق اللغویة)**، تحقیق عدنان درویش-محمد المصری، بیروت: موسسه الرساله.
۱۴. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، **البحر المحیط**، بیروت: الفکر.
۱۵. ابو عبید هروی، قاسم بن سلام (بی تا)، **الغریب المصنف**، تونس: بیت الحکمة.
۱۶. ازهری، محمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، **تهذیب اللغة**، بیروت: احیاء التراث العربی.
۱۷. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، **معالم التنزیل**، بیروت: احیاء التراث العربی.
۱۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، **أنوار التنزیل وأسرار التأویل**، بیروت: احیاء التراث العربی.
۱۹. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق)، **جواهر الحسان**، بیروت: احیاء التراث العربی.
۲۰. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، **الکشف والبیان**، بیروت: احیاء التراث العربی.
۲۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (بی تا)، **الصحاح**، بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۲. حسینی طهرانی، سیدهاشم (۱۳۶۴ش)، **علوم العربیة**، تهران: مفید، چاپ دوم.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت: دارالعلم.
۲۴. زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس**، بیروت: دارالفکر.
۲۵. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م)، **أساس البلاغة**، بیروت: دار صادر.
۲۶. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، **الکشاف**، بیروت: کتاب العربی، چاپ سوم.
۲۷. سیوطی، جلال الدین (بی تا)، **تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی**، ریاض: دار طیبة.
۲۸. شبر، عبدالله (۱۴۱۰ق)، **تفسیر القرآن الکریم**، قم: موسسه دارالهجرة، چاپ دوم.
۲۹. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، **المحیط فی اللغة**، بیروت: عالم الکتب.

۳۰. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، **الخصال**، قم: جامعه مدرسین.
۳۱. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸ش)، **عیون اخبار الرضا (ع)**، تهران: نشر جهان.
۳۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان**، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
۳۴. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان**، بیروت: المعرفة.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، **التبیان**، بیروت: احیاء التراث العربی.
۳۶. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، **کتاب العین**، قم: هجرت، چاپ دوم.
۳۸. فیض الاسلام، سید علی نقی (۱۳۷۸ش)، **ترجمه و تفسیر قرآن عظیم**، تهران: فقیه.
۳۹. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق)، **تفسیر الصافی**، تهران: صدر، چاپ دوم.
۴۰. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، **المصباح المنیر**، قم: موسسه دار الهجرة، چاپ دوم.
۴۱. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
۴۲. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، **تفسیر القمی**، قم: دارالکتاب، چاپ سوم.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
۴۴. مقاتل، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، بیروت: احیاء التراث.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳ش)، **ترجمه قرآن**، قم: دارالقرآن الکریم، چاپ دوم.
۴۶. میبدی، رشیدالدین (۱۳۷۱ش)، **کشف الأسرار**، تهران: امیر کبیر، چاپ پنجم.
۴۷. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، **کتاب سلیم بن قیس الهلالی**، قم: الهادی.

Bibliography:

1. The Holy Quran
2. Abū al-Baqā AbM. Al-Kulliyāt (Mu‘jam fī al-Muṣṭalahāt wa al-Furūq al-Lughawiyah). ‘Adnān Darwīsh- Muhammad al-Miṣrī. Beirut: Al-Risālah Inṣāf; 1419 AH.
3. Abū Ḥayyān Andalusī MbY. Al-Baḥr al-Muḥīṭ. Bierut: Al-Fikr; 1420 AH.
4. Abū ‘Ubayd Hirawī QbS. Al-Gharīb al-Muṣannaf. Tunisia: Beit al-Ḥikmah; nd.
5. Azharī MbM. Tahdhīb al-Lughah. Beirut: Dār Iḥyā’i al-Turāth al-‘Arabī; 1421 AH.
6. Baghawī ḤbM. Ma‘ālim al-Tanzīl. Beirut: Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī; 1420 AH.
7. Beidāwī ‘Ab‘U. Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta’wīl. Beirut: Iḥyā al-Turāth al-‘Arabī; 1418 AH.
8. Fakhr al-Dīn Rāzī Mb‘U. Mafātīh al-Ghayb. Beirut: Dār ‘Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī; 1420 AH, 3rd ed.
9. Farāhīdī KhbA. Kitāb al-‘Ayn. Qom: Hijrī Publications; 1409 AH, 2nd ed.
10. Fayḍ al-Islām SAN. Translation and Interpretation of the Qur’an al-‘Azīm. Tehrān: Fāqihī; 1378 HS.
11. Fayḍ Kāshānī MM. Al-Tafsīr al-Sāfi. Ḥusayn ‘Alamī. Tehran: Al-Ṣadr; 1415 AH, 2nd ed.
12. Fayyūmī AbM. Al-Miṣbāḥ al-Munīr. Qom: Dār al-Hijrah Institution; 1414 AH, 2nd ed.
13. Hilālī SbQ. Kitāb Sulaym bin Qay al-Hilālī. Qom: Al-Hāfī; 1405 AH.
14. Ḥusaynī Ṭihrānī SH. ‘Ulūm al-‘Arabiyah. Tehran: Mufī; 1364 HS, 2nd ed.
15. Ibn ‘Aṭīyah Andalusī ‘AḤbG. Al-Muḥarrir al-Wajīz fī Tafsīr al-Kitāb al-‘Azīz. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīy; 1422 AH.
16. Ibn Durayd MbḤ. Jamharah al-Lughah. Beirut: Dār al-‘Ilm lil Malāyīn; 1987.
17. Ibn Fāris AbF. Mu‘jam Maqāyīs al-Lughah. Qom: Maktab al-‘Alām al-Ilāmī; 1404 AH.
18. Ibn Ḥājib ‘Ub‘U. Al-Idāḥ fī Sharḥ Al-Mufaṣal. Damascus: Dār Sa‘d al-Dīn; nd.

19. Ibn Ḥayyūn NbM. Sharḥ al-Akḥbār fī Faḍā'il al-A'imah al-Aṭḥār. Qom: Jāmi'ah al-Mudarriṯīn; 1409 AH.
20. Ibn Kathīr IbU. Tafsīr al-Qur'an al-'Azīm. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyī; 1419 AH.
21. Ibn Manzūr MbM. Lisān al-'Arab. Beirut: Al-Fikr; 1414 AH.
22. Ibn Nāẓim MbM. Sharḥ Alfīyah bin Mālik li bin al-Nāẓim. Tehran: Naser Kōrow; 1362 AH, 2nd ed.
23. Ibn Sayedah AbI. Al-Muḥkam wa al-Muḥīṭ al-'A'zam. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyī; 1421 AH.
24. Ibn 'Āshūr MṬ. Al-Taḥrīr wa Al-Tanwīr. Np: nd.
25. Jawharī IbḤ. Al-Şihāḥ. Beirut: Dār al-'Ilm lil Malāyīn; nd.
26. Kulaynī MbY. Al-Kāfī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyah; 1407 AH, 4th ed.
27. Makārim Shirāzī N. Translation of the Qur'an. Qom: Dār al-Qur'an al-Karīm; 1373 AH, 2nd ed.
28. Meiybudī AbM. Kashf al-Asrār wa 'Uddah al-Abrār. Tehran: Amīr Kabīr, 5th ed.
29. Muqātil MbSulaymān. Tafsīr Muqātil bin Sulaymān. Beirut: Iḥyā' al-Turāṯ; 1423 AH.
30. Qummī Ab'I. Tafsīr al-Qummi. Qom: Dār al-Kiāb; 1363 HS, 3rd ed.
31. Qurtubī MbA. Al-Jāmi' li 'Aḥkām al-Qur'an. Tehran: Naser Khosrow; 1364 HS.
32. Rāghib Işfahānī ḤbM. Mufradāt Alfāz al-Quran. Beirut: Dar al-Qalam; 1412 AH.
33. Şadūq MbAbḤ. Al-Khişāl. Qom: Jāmi'ah al-Mudarriṯīn; 1362 HS.
34. Şadūq MbAbḤ. 'Uyūn Akḥbār al-Riḍā. Tehran: Naqsh-e Jān; 1378 HS.
35. Şāḥib bin 'Abbād Ib'A. Al-Muḥīṭ fī al-Luqah. Beirut: 'Ālam al-Kutub; 1414 AH.
36. Shubbar 'A. Tafsīr al-Qurān al-Karīm. Qom: Dār al-Hijr; 1410 AH, 2nd ed.
37. Suyūtī JD. Tadrīb al-Rāwī fī Sharḥ al-Nawāwī. Riyadh: Dār Ṭayyibah; nd.
38. Ṭabarī MbJ. Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an. Beirut: Dār al-Ma'rif; 1412 AH.

39. Ṭabāṭabā'ī SMḤ. Al-Mizān fī Tafsīr al-Qur'an. Beirut: Mu'assit al-'A'lamī lil Maṭbū'a; 1390 HS, 2nd ed.
40. Ṭabrisī FbḤ. Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an. Tehran: Naser Kārow; 1372 HS, 3rd ed.
41. Tha'alībī 'ARbM. Jawāhir al-Ḥisān. Beirut: Ihyā' al-Turāth al-'Arabī; 1418 AH.
42. Tha'labī Nayshābūrī AbIbrāhim. Al-Kashf wa al-Bayān. Beirut: Ihyā' al-Turāth al-'Arabī; 1422 AH.
43. Ṭūsī MbḤ. Al-Tibyān fī Tafsīr al-Quran. Beirut: Dār 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī; nd.
44. Zamakhsharī Mb'U. Al-Kashshāf. Beirut: Dār al-Kutub 'Arabī; 1407 AH, 3rd ed.
45. Zamakhsharī Mb'U. Asās al-Balāghah. Beirut: Dār Ṣā'ir; 1979.
46. Zubaydī MM. Tāj al-'Arūs. Beirut: Dār al-Fikr; 1414 AH.
47. Ālūsī SM. Rūh al-Ma'āni fī Tafsīr al-Quran al-'Azīm wa al-Sab'a al-Mathānī. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmī; 1415 AH.